

جستاری بر آسیب‌شناسی محتوایی و روشی در انتقال معارف دینی و انقلابی

یدالله چوپانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

چکیده

معارف دینی؛ مجموعه‌ای از عقاید، احکام، اخلاقیات و مقرراتی است که در حوزه دین‌شناختی از آن بحث می‌شود. تبیین این منظومه، یا منشأ عقلی و استدلالی دارد و یا در زمره فطریات واقع شده است. بی‌شک، راهبرد چنین محتوایی که شاکله تربیت دینی را عهده‌دار است، تنها با طراحی هدف‌مند محتوا و کاربرد شیوه‌های مؤثر تدریس و انتقال در ساحت اساتید و مبلغان دینی متعهد، امکان‌پذیر است. گاهی پیچیدگی این مباحث، موجب بروز افراط و تفریط‌هایی در بین نحله‌های فکری برنامه‌ریز و صاحب‌نظران معارف دینی و انقلابی شده که بعضاً مولود پیامدهای منفی چون؛ تشکیک و واماندگی قشر دانشجوی و دانش‌آموز به‌عنوان اصلی‌ترین گروه‌های هدف، شده است. لذا برای برون‌رفت از وضع موجود، می‌بایست ابتدا یافته‌های معیوب را شناسایی و سپس برای تنقیح و آسیب‌شناسی آن همت گماشت. این نوشتار می‌کوشد به روش توصیفی - تحلیلی، برخی علل آسیب‌زا در محتوای آموزشی و روش‌های مرسوم در انتقال معارف دینی و تربیت دینی، مورد کنکاش قرار دهد و به این سؤال پاسخ دهد که؛ نظام آموزشی مبتنی بر دین در دو حوزه مدرسه و دانشگاه با کاربست عواملی چون؛ آینده‌پژوهی، تحول‌گرایی، متناسب‌سازی محتوای آموزشی و عینیت‌بخشی به شیوه‌های تعاملی، کلامی - اقناعی و پرورش روحیه پرسشگری و انقلابی تا چه حد می‌تواند در بازخوردهای رفتاری، مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

آموزش، محتوا، روش، معرفت دینی و انقلابی، آسیب‌شناسی.

۱. عضو هیئت علمی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور کرمانشاه، ایران (y_chopani0124@yahoo.com).

مقدمه

آموزش به مفهوم تغییر دانش، نگرش و تعامل با گروه هدف و مستلزم استفاده از برنامه‌های پیش‌بینی شده‌ای است که شایستگی‌های موجود در افراد را تقویت و موجب کسب دانش، مهارت و توانایی‌های تازه در فرد می‌شود، به گونه‌ای که بهبود عملکرد شغلی را تسهیل می‌کند. تغییر و تحول در سیستم پویای دانشگاه و مدرسه و توسعه متعادل و نظام‌مند آن، نیازمند تفکر و عمل برنامه‌ریزی و مدیریت و سازگاری با محیط درون سازمانی و محیط بیرونی مراکز علمی به منظور پاسخگویی به نیازهای جامعه در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. سیستم دانشگاهی به عنوان جزء مهمی از سیستم آموزش عالی و سیستم اجتماعی، متأثر از سایر سیستم‌های آموزش عالی، سیستم آموزشی کشور و سیستم‌های پیرامونی نظیر سیستم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ظهور جامعه دانش‌محور، تحولات جهانی شدن، توسعه روزافزون اقتصادی، فشارهای رقابتی فزاینده ناشی از جهانی شدن، از جمله فاکتورهای مهمی است که جامعه آموزشی و مراکز علمی کشور را نیازمند روی آوردن به پدیده تغییر و تحول در بعضی ساختارهای ضعیف و آسیب‌زا که مانع پیشرفت است می‌کند که می‌بایست توسط مدیران کارآگاه و متولیان برنامه‌ریز و ... به موقع آسیب‌شناسی و تصلیح شود. هدف از آسیب‌شناسی، یافتن علت یا علل رکود یا بحران در روند طبیعی پدیده‌ها، فعالیت‌ها و همچنین ایجاد چارچوبی است که بتواند برای افزایش تلاش‌ها در راستای برقراری سلامت سازمانی پدیده‌ها، انگیزه ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که توجه اغلب صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب نموده، آسیب‌شناسی روند کنونی ساختار آموزشی و تربیتی متناسب با رویکرد طرح نوین «تربیت دینی و انقلابی» در حوزه نظام آموزشی کشور است. هرچند پس از پیروزی انقلاب اسلامی توجه به تربیت دینی در صدر برنامه‌های مراکز آموزشی چون؛ آموزش و پرورش و دانشگاه قرار گرفت، تا آنان را برای زندگی کردن در یک جامعه الهی - آرمانی آماده کند، با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز تربیت دینی متعلمین با کاستی‌ها و متغیرهایی روبه‌روست، که از آنها به عوامل آسیب‌زا در حوزه تربیت دینی یاد می‌شود.

مهم‌ترین مسئله در این پژوهش، آسیب‌شناسی فرآیند آموزشی در حوزه معرفت دینی و تربیت دینی و انقلابی با رویکرد زمان‌شناختی مبتنی بر تحول است؛ و هدف از انجام آن، بررسی و شناخت عوامل و متغیرهایی است که متوجه این جنبه از تربیت گروه‌های هدف

به‌ویژه جامعه آموزش و پرورش و دانشگاهیان در شرایط فعلی است؛ و تشخیص آن، نوعی پیشگیری و در حقیقت، تلاشی مشفقانه برای افزایش کارآمدی لایه‌های آموزش و سویه‌های تربیت دینی و در نهایت مصونیت از آفات است.

روش تحقیق: این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی بوده و ابزارهای گردآوری داده‌ها مبتنی بر استفاده از کتاب‌ها، مقالات و حاصل تجربیات نگارنده است.

اهداف و ضرورت تحقیق: اهتمام اصلاح‌گرایانه در حل برخی مشکلات معتدبه مراکز آموزشی و علمی در انتقال معارف اسلامی و ریشه‌های انقلاب و غنی‌سازی گروه‌های هدف با رویکردی کاملاً آینده‌پژوهانه از جمله اهداف و نیز تبیین و راه‌حلی برای آنالیز محتوا و نیز ناکارآمدی برخی شیوه‌های تدریس و بعضاً ناتوانی استاد و معلم در انتقال مفاهیم دینی و معرفتی و اقناع‌سازی مطالبات ذهنی افراد تحت تعلیم و تربیت (با توجه به ملاحظات جنگ نرم و هجمه شبهات دینی و انقلابی از سوی دشمنان)، بخشی از ضرورت‌های این تحقیق را تشکیل می‌دهد.

پیشینه تحقیق: خوشبختانه در این باره مطالعات و تحقیقات قابل توجهی انجام شده که از جمله آن، می‌توان به مقاله محمدحسین زارعی، تحت عنوان: «نگاهی دوباره به آموزش معارف اسلامی» نشریه (پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی سال ۱۳۹۹، دوره ۱، شماره ۱، صفحات ۷-۱۸) که به ضرورت تربیت دینی با تکیه بر فلسفه علوم تربیتی در مدارس و کیفی‌سازی محتوا اشاره نموده است. حسن عباسی در مقاله‌ای پیرامون «روش تدریس هدایت محور؛ پیوست اخلاقی روزآمد برای کارآمدسازی دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها» (پژوهش‌نامه اخلاق، تابستان ۱۳۹۹ - شماره ۴۸، صفحات ۵۱ تا ۷۴) مباحثی در خصوص اهمیت روش تدریس هدایت‌محور به میان آورده که این روش، مکمل روش سخنرانی و برتر از مابقی روش‌های تدریس است، اشاره نمود.

تحقیق پیش‌رو، به علل آسیب‌زا در دو حوزه (محتوای آموزشی و استادان معارف اسلامی) و نیز بیان راهکارهایی برای اصلاح و برون‌رفت از وضع موجود اشاره شده است، که آن را از سایر نوشتارها متمایز ساخته است.

مفهوم‌شناسی

اصطلاح آسیب‌شناسی در همه رشته‌های علوم، به‌ویژه در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت

کاربرد خاص دارد. این اصطلاح، امروزه معادل واژه «pathology» به کار می‌رود؛ و آن عبارت است از مطالعه و بررسی موقعیت‌ها و وضعیت‌های بیمارگونه و ناپه‌نجان اجتماعی که متوجه یک نظام یا گروه و یا سازمان شود (ساروخانی، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ۲۵). دین در لغت؛ به معنای انقیاد، اطاعت، تسلیم و جزا آمده است؛ و در اصطلاح، مجموعه عقائد، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۹۴).

کلمه «آموزش» معادل واژه انگلیسی «Instruction» یا «Teaching» است. «آموزش را مجموعه‌ای از رویدادهای «به عمد ترتیب داده شده» می‌داند که برای حمایت از فرایندهای درونی یادگیری، طراحی شده است» (گانیه، ۱۳۸۶ش: ۳۲). یا فعالیت‌هایی که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، از جانب آموزگار یا معلم طرح ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده، به کنش متقابل جریان می‌یابد آموزش گفته می‌شود (سیف، ۱۳۸۴ش: ۱۴). در مورد واژه آموختن، گفته شده: آموختن در پهلوی هاموختن hammōxtan بوده است.

ز هر دانشی چون سخن بشنوی

ز آموختن یک زمان نغسوی

(کزازی، ۱۳۸۵ش: ۱۸۷)

بنابراین، منظور از آموختن، عمل یا مجموعه‌ای از اعمال است که موجب می‌شود فردی مهارت و دانش و بینش لازم را برای انجام کاری فراگیرد. توسعه پایدار بر محور دانایی شکل می‌گیرد و عامل توسعه دانش و آگاهی، آموزش است. از این رو می‌توان آموزش را کلید اصلی توسعه دانست.

برای واژه معرفت و تربیت دینی هم؛ تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ و کارشناسان تعلیم و تربیت بر تعریف واحدی از آن اتفاق نظر نداشته، هر کدام با توجه به مکتب تربیتی مورد نظر خود، آن را تعریف کرده‌اند. در این جا منظور از تربیت، «تغییر در رفتار و کردار دینی است که افراد را با وظایف و شرایع دینی آشنا می‌کند؛ مبانی اعتقادی را در آنان رشد می‌دهد و فطرت الهی و انسانی آنان را بارور می‌سازد» (ضرابی، ۱۳۸۶ش: ش ۱۱۷/۶۸). البته روشن است که داشتن معرفت دینی، غیر از دینداری است؛ زیرا دین‌داری به معنای اعتقاد به عقاید دینی و پیروی عملی از مقررات دین است، و ممکن است کسی از آموزه‌های دین آگاه باشد، اما آنها را

نپذیرد و به آن‌ها ملتزم نباشد. باید توجه کنیم که معرفت‌های دینی نیز قسمی از معرفت‌های بشری‌اند، و تفاوت اساسی با آنها ندارند.

معرفت‌های دینی، یا از سنخ علم حضوری‌اند، یا از سنخ علم حصولی. در صورت نخست، خود این معرفت‌ها - با صرف نظر از تفسیری که ممکن است از آنها ارائه شود - خطاناپذیرند. اما معرفت‌های حصولی دینی، یا از معرفت‌های بدیهی‌اند، که مستقیماً از علم حضوری حکایت می‌کنند، یا با واسطه استدلال یقینی، به بدیهیات ارجاع می‌یابند، که در این صورت نیز یقینی خواهند بود. اما دیگر معرفت‌های دینی در درجه‌ای پائین‌تر از یقین قرار می‌گیرند، که می‌توان درجه اعتبارشان را از طریق معرفت‌های یقینی دیگر سنجید.

تربیت انقلابی؛ همان شناساندن و تبیین ریشه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی است، که بتوان آن را با عقلانیت و سیاست گام به گام در ضمیر متعلمین سازگار نمود. به نحوی که معرفت‌های دینی و انقلابی توأم با اقتدار در قول و فعل آنان متجلی شود.

به هر حال، آسیب‌شناسی آموزش و معرفت دینی و انقلابی؛ مطالعه آفات و آسیب‌هایی است که در روند آموزش محتوایی و اسلوب انتقال مفاهیم دینی به منظور فهم گزاره‌های دینی و تربیت ساختاری‌تریبانی است که در یک جامعه اسلامی و انقلابی رخ می‌دهد.

ضرورت فهم و تفهیم مباحث دینی و معرفتی

هر مکتبی برای سعادت و تکامل انسان برنامه‌ای عقیدتی، اخلاقی و عملی ارائه می‌دهد که به مجموعه آن، «دین» گفته می‌شود. این پدیده به بیان مسائل تغییرپذیری می‌پردازد که شامل پرسش‌های همیشگی در مورد حقیقت نهایی و هدف جهان طبیعی است (الیاده، ۱۳۷۴ ش: ۵).

در اصطلاح قرآن کریم، دین؛ همان «روش زندگی» است که در فطرت مردم به ودیعه گذاشته شده است؛ و انسان ذاتاً به آن گرایش داشته و در پرتو رهنمودهای آموزه‌هایش تربیت می‌شود. بنابراین، اکنون این سؤال مطرح است که چرا تربیت دینی، انسانی که ذاتاً مشتاق دین است، و مذهب در درون او ریشه‌های بنیادین دارد، با مشکلاتی روبه‌روست؟ و سؤال دیگر این‌که فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی در نسل جوان، مخصوصاً دانش‌آموزان و دانشجویان شیوع و نمود بیشتری دارد؟

بی‌تردید، این نسل، خواهان فهم دقیق معارف دینی هستند؛ هم‌چنان‌که تحقیقات

مختلف نشان می‌دهد، نوجوانان و جوانان جامعه، نه تنها دین‌ستیز نیستند، بلکه دین‌باور و تربیت‌پذیرند؛ و از کژکارکردهایی که به نام دین تمام می‌شود، به شدت رنج می‌برند. افزون بر این، پدیده جهانی شدن و رشد خارق‌العاده ارتباطات ماهواره‌ای و رایانه‌ای، زندگی گرم معنوی انسان را به زندگی سرد ماشینی تبدیل کرده و هویت مذهبی او را ناشناخته و مجهول قرار داده است. از این‌رو، مشکلات تربیت دینی، معلول ماهیت و ذات خود دین نیست، بلکه علت یا علل آن را در خارج از قلمرو دین و آموزه‌های دینی باید جست‌وجو کرد. تقریب و کاربست درست دو عنصر عقل و دین به عنوان پیامبران درونی و بیرونی و جهت‌دهی آن در مسیر تربیت و انتقال معارف دینی می‌تواند خلاء هویت‌یابی و بخش عمده‌ای از مشکلات وضع موجود را کاهش دهد.

امام علی علیه السلام درباره دین و امتزاج آن با عقل می‌فرماید:

دین؛ مانند درختی است که ریشه‌اش تسلیم در برابر اراده حضرت حق و اطاعت از فرامین وی و خشنودی از دستورات اوست، و عقل آدمی مانند درختی است که میوه آن سخاوت و حیاست (خوانساری، ۱۳۷۳، ش: ۱، ج: ۳۲۹).

از جمله مشترکات میان عقل و دین، وفاداری هر دو نسبت به ارزش‌های اخلاقی و فضائل انسانی است. اگر عقل آدمی، نشانه ظرفیت انسان و توان بالایی او برای پذیرش مسئولیت‌هاست و دلیل بر عفت و زهد و وارستگی و آزادگی انسان است و مظهر معرفت و علم و آگاهی و توجه او به حساسیت‌ها و صلاحیت‌هاست و اگر عقل آدمی منشأ اعتبار و استنتاجات است و منشأ مروت و انسانیت و کمال جوهری اوست و اگر عقل انسان را به حکمت و تدبیر و آینده‌نگری و حسابگری دعوت می‌کند؛ دین هم، چنین است و در این جهت زبان دین و زبان عقل با همه تفاوت‌هایی که دارد مشترکند و در حقیقت، عقل و دین با دو زبان و با دو شیوه در اندیشه امام برای رفع نیازهای بشری در اختیار انسان قرار داده شده‌اند.

بنابراین، فهم دقیق دین توسط استاد و توانایی در انتقال و تفهیم آن به مخاطب، ملاک اصلی برای وصول به هدف است.

آسیب‌شناسی محتوای آموزشی

محتوا؛ به عنوان قلب آموزش شناخته شده و طبعاً ضعف و کاستی‌های آن می‌تواند در روند تعلیم و تربیت و رسیدن به هدف‌های مطلوب رفتاری، خلل جدی وارد سازد. کارشناسان و

صاحب‌نظران متبحر معتقدند که فقدان شناخت کافی برنامه‌ریزان و مؤلفان کتب درسی معارف اسلامی، در جای خود بر پیکر نظام آموزشی کشور آسیب رسانده‌اند و هنوز سیاست کلی دال بر اصلاحات متقن و ملاحظات سنی و فضای کلاس را اتخاذ ننموده‌اند. اکنون برخی آسیب‌ها که بر فضای محتوا و آموزش معارف دینی مشهود است مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ضعف در پذیرفتن تحول در برنامه‌ریزی و تدوین کتب درسی

برنامه‌ریزی درسی و محتوای آموزشی صحیح، یکی از مؤلفه‌های مهم در تربیت صحیح دانشجویان و دانش‌آموزان، به‌شمار می‌رود. با این‌که برنامه‌ریزی درسی به منزله یک فرایند و محتوای آموزشی به منزله یک سند، نقش مؤثری در تربیت دارند، آسیب‌ها و آفاتی، آنها را تهدید می‌کند.

نخستین آسیب؛ فقدان برنامه‌ریزان و کارشناسان با صلاحیت در طراحی و تولید برنامه‌های درسی معارف دینی است. مراکز علمی و آموزشی برای برنامه‌ریزی درس دینی، به کارشناسان و صاحب‌نظرانی نیاز دارد که در آموزش معارف دینی متخصص باشند.

الزاماً، در عصر کنونی، موضوع بازتأویل متون دینی، امری ضروری است. طبعاً نباید متون دینی کمرنگ شوند، اما باید یک بار دیگر به‌عنوان یک متن کیفی که بر پایه اجتهاد مبتنی است، مورد بازخوانی قرار بگیرند و بدون این امر، با همان مشکلات گذشته مواجه، و در برابر نظم جهانی، دچار ضعف و افول خواهیم بود. یقیناً افرادی که در معارف دینی تخصص ندارند، قادر به برنامه‌ریزی درسی و ایجاد تنوع در محتوای آموزشی نیستند. وجود تنوع در مطالب کتاب‌های معارف اسلامی و دین و زندگی، استفاده از آثار نویسندگان و متفکران اصیل و مشورت کردن با قشر دانشجویی و دانش‌آموزی برای انتخاب مطالب درس دینی، می‌تواند این اطمینان را به آنان بدهد که به هیچ وجه، هدف از محتوای آموزشی و کلاس دینی، تحمیل پاره‌ای از آموزه‌های از پیش تعیین شده نیست.

بنابراین، مطالعه دستاوردهای جدید در عرصه دین‌پژوهی و استفاده از این دستاوردها در زمینه کتب درسی دینی، می‌تواند گام مؤثری در جهت اصلاح تعلیم و تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش کشور باشد (عبدالکریمی، ۱۳۸۲ش: ج ۱، ۲۲۱). باید گفت محتوای دروس معارف و علوم اسلامی که در بردارنده یک ایدئولوژی ناب انسانی است؛ مملو از قضایای یقینی و مسلمات دینی و خاستگاهی کاملاً فطری دارد. ماندگاری و ثبوت آن قطعی و لایتغیر است.

هرگونه اعمال تغییر در ذوات و اصول اعتقادی، امری بدعت و تحولی بی‌ربط و گمراه‌کننده محسوب می‌شود که البته در مظان دین، حرام و نوعی محاربه با قوانین و سنت‌های ثابت الهی تلقی می‌شود. پس مراد ما پدیده تحول و قبول آن، صرفاً در حدودات و فرآیند‌گزینش محتوا، آموزش عقاید دینی، اخلاقیات و... بررسی کمی و کیفی محتوا و تقدم و تأخر مطالب به نحوی که سیکل تعلیم و تعلم، تسهیل و از استانداردهای مرسوم برخوردار باشد.

۲. مشتبه شدن تربیت دینی با آموزش دینی

اشتباه یکی بودن تربیت دینی با آموزش دینی، نوعی خلل در فرایند تصمیم‌گیری و اعمال تعلیم و تربیت صحیح محسوب می‌شود. برای یک تربیت صحیح دینی حتی اگر آموزش‌ها حذف شود، لطمه زیادی به آن نخواهد خورد؛ زیرا در یک تربیت صحیح، ایجاد زمینه برای رشد و شکوفایی ابعاد مختلف شخصیت مدنظر است که در نهایت، شکوفایی قلبی و تجلی ایمان، یکی از محصولات آن خواهد بود؛ در حالی که یکی از اشتباه‌های مربیان و مبلغان دینی این است که میان حس مذهبی و دانش مذهبی ملازمه‌ای قائل می‌شوند؛ و چنین می‌پندارند که شرط قطعی مذهبی شدن و مذهبی بودن، تراکم اطلاعات و اندوخته‌های حفظی و صوری دانش دینی است؛ در صورتی که اگر آموزش دینی به همراه پرورش حس دینی نباشد، نه تنها به تقویت تمایلات فطری کمک نمی‌کند، بلکه خود، می‌تواند مانع و حجاب بزرگی در برابر این تمایلات خودانگیخته شود.

برای پی بردن به عدم وجود چنین ملازمه‌ای، توجه به این سؤال کافی است که آیا فراوانی و تراکم مطالب دینی در کتب درسی توانسته است به تقویت حس مذهبی فراگیران منجر شود؟ و آیا بالا بودن نمره درس معارف دینی، ارتباطی با کیفیت رغبت دینی دارد؟ دانش مذهبی بدون حس مذهبی پدیده بی‌حاصلی است؛ آن‌هم در عصری که بحران‌های تربیتی، تمام محیط را فرا گرفته و زمینه گمراهی بیشتر متعلمین را مهیا نموده است؛ و این واقعیتی است که هر کس با اندک تأملی می‌تواند به آن پی ببرد؛ چنان‌که مولوی، در بیت:

ز آن‌که از قرآن بسی گمراه شدند
زین رسن قومی درون چه شدند؟
مشکل تربیت دینی ما این نیست که ما دغدغه دین نداریم، بلکه مشکل این است که دغدغه تظاهر به دین داریم؛ و از این‌رو، تربیت دینی صرفاً در ظواهر و شعائر دینی، بدون توجه به جوهره و باطن آن خلاصه می‌شود؛ و همین سبب شده است، گاهی شاهد برخی

ناهنجاری‌های هویتی - مذهبی در میان نوجوانان و جوانان باشیم؛ و این سؤالات مطرح شود که چرا آموزش‌های دینی، به تربیت دینی نمی‌انجامد؟ چرا تبلیغات دینی به رفتارهای دینی منتهی نمی‌شود؟ چرا برگزاری مراسم مذهبی در سطح جامعه؛ آن‌طور که باید، به درونی شدن این ارزش‌ها منجر نمی‌شود؟ و بالاخره حلقه مفقود شده تربیت مذهبی کدام است؟ در حالی که اگر در کنار تأکید بر آموزش مذهبی، بر شکوفایی حس مذهبی افراد تحت تعلیم و تربیت نیز، تأکید شود، به ایمان درونی سرشار از زاینده‌گی و معنایابی در زندگی منجر خواهد شد (علیان‌سب، ۱۳۸۶ش: ج ۱، ۳۳). دقیقاً این پروسه برای تربیت انقلابی و فهم ارزش‌ها و هویت‌های فردی و اجتماعی و نیز تشخیص باید و نبایدهای انواع سیاست‌های حاکمیتی جهان افراد تحت تعلیم و تربیت قابل تصور و تسری است. البته این بدان معنا نیست که بین آموزش دینی و تربیت دینی، اجتماعی ضدین باشد، بلکه تربیت دینی، تنها با انباشت محفوظات دینی صرف، جز سردرگمی و کاهش تعمق مخاطبان چیزی در پی نخواهد داشت.

ساحت علمی استاد معارف اسلامی

رویکرد اسلام به تبیین این موضوع، رویکردی واقع‌بینانه توأم با مسئولیت‌پذیری متعهدانه که در رسالت استاد شکل بسته است، قابل تعریف است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:
 خداوند بزرگ از نادانان عهد نگرفت که بیاموزند تا این‌که از دانایان پیمان گرفت آموزش دهند (دشتی، ۱۳۷۹ش: ج ۴۷۸).

سخن وحی‌گونه، آموختن و تدریس؛ عهدی است که بین خدا و دانشمندان و آگاهان جامعه بسته شده است و سعادت در سایه وفای به عهد خواهد بود.
 اربید می‌گوید:

اگر مسیح، مرده را زنده می‌کرد؛ معلم امتی را احیا می‌کند (برقی، ۱۳۵۶ش: ج ۱، ۸۱).

بهترین معلم کسی است که دارای قابلیت خلق روش‌های تازه است... و بهترین روش، روش خاصی نیست، بلکه هنری است متکی به عمل هنرمندانه. هر معلمی باید تلاش کند که در خویشتن، قابلیت کشف روش‌های جدید را بیرواند (تولستوی، ۱۳۸۳ش: ۶۱).

بی‌شک، دارا بودن عالی‌ترین مدرک تحصیلی می‌تواند یکی از شرایط شایستگی استاد باشد، اما کافی نیست. در دنیای امروز، کم‌کسانی نیستند استادانی که حتی بدون مدرک دانشگاهی از شایستگی علمی برای تدریس در دانشگاه برخوردارند. پس رویکرد منطقی آن است که

به جای توجه صرف به رتبه‌بندی و ارتقاء مدرک تحصیلی استاد، به توانمندی و انگیزه علمی و نیز تسلط وی در برقراری رابطه کلامی، انتقال مفاهیم و فن کلاس‌داری هم عنایت ویژه شود. بدیهی است، توانمندسازی اساتید معارف در سه حوزه «فردی»، «سازمانی» و «دانشی» قابل بررسی است. تفکر خلاق، ارتقای قدرت انگیزشی، نوآوری و عزت نفس در حوزه توانمندسازی فردی می‌گنجد. طراحی برنامه‌های کیفی در عرصه مدیریت مشارکتی و سازمانی و غنی‌سازی قواعد تشویقی به توانمندسازی اجتماعی مربوط است. معرفت‌افزایی و مهارت‌افزایی اساتید معارف به توانمندسازی آنان در عرصه دانشی کمک می‌کند. تفکر خلاق به اساتید معارف کمک می‌کند تا احساس «خود اثربخشی» داشته باشند.

مع الوصف، مهارت‌های علمی و تخصصی هر استاد در مقطع و رشته‌ای که در آن تدریس می‌کند، طبیعی‌ترین نیازش برای ارائه نقش استادی است، اما این‌طور نیست که هر استادی که از اطلاعات بیشتری برخوردار باشد الزاماً در تدریس هم موفق خواهد بود (محدثی و همکاران، ۱۳۹۰ش: ۹، ۴۷۱). مضافاً این‌که، ارزشیابی و نگاه تحول‌گرایی در امتداد رسالت فعالیت‌های آموزشی استاد، یکی از مهم‌ترین ابزار توسعه راهبردی در محیط‌های آموزش عالی و ارزیابی‌های واحدهای درسی دانشگاه و مدارس به منزله یک الزام و ضرورت همیشگی جهت بهبود و ارتقاء کیفیت برنامه‌ها واحدهای مذکور است که در جای خود قبل تأمل است. رهبر معظم انقلاب دربارهٔ استاد معارف اسلامی می‌فرمایند:

... استاد معارف اسلامی باید با بیانی قوی به همراه استدلال‌های محکم و متقن، حقیقت معارف دین را به دانشجو بفهماند. فضای کلاس را فضای بحث و مناظره قرار دهد تا هیچ شبهه و ابهامی در ذهن دانشجو باقی نماند (بیانات در دیدار با استادان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

و نیز در تبیین رسالت دانشگاه فرمودند:

با توجه به رسالت دانشگاه، دو عنصر اصلی را در تربیت دانشجو بر می‌شمرند که هیچ‌کدام نبایستی مغفول عنه بماند: یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی علمی و جوشیدن استعدادها علمی؛ یکی هم روحیهٔ تدین و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی دانشجو. این دو عنصر دانشگاه‌ها بایستی بدون تفکیک از یکدیگر و با قدرت تعقیب شوند (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۲۰).

متأسفانه پس از گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و پدیدار ساختن ارزش‌های اسلامی، شواهدی موجود است که هنوز در برخی لایه‌های فکری مراکز آموزشی به

استاد معارف اسلامی و حتی دروس معارف اسلامی، نگاهی برون‌متنی و دور از کانون توجه قرار دارد، و این نگاه می‌تواند عامل آسیب‌رسان در تحقق وظایف استاد معارف می‌باشد.

علل آسیب‌زا در فرآیند آموزش معارف دینی

۱. وجه ناکارآمدی در روابط کلامی و ناتوانی علمی و جسارت «نمی‌دانم» استاد

به تجربه ثابت شده است معلم و استادی که درگاه تردید و نیاز به مطالعه و تأمل، فروتنانه به ندانستن اعتراف نماید خود؛ درس بزرگ و ماندگاری برای متعلمین خواهد بود. توضیح شرح‌اللفظی، توجیه و دست و پا زدن برای گریز از ندانستن، خلاف شیوه مرسوم بین بزرگان و سرآمدان علم و دانش است. امام علی علیه السلام فرمودند:

من ترك قول لا أدري، أصيبت مقاتله (دستی، ۱۳۷۹ ش: ح ۸۵)؛

کسی که جمله «نمی‌دانم» را ترک کند، مواضع آسیب‌پذیر خود را در معرض ضربه‌های خطرناک (مخالفتان) قرار داده است.

بنابراین، استادی که در برابر دانشجویان، دانش‌آموزان و سایرین از گفتن «نمی‌دانم» روی گرداند، سخیف و نابود می‌شود و از فرزاندگی و مقبولیت می‌افتد.

ناتوانی و مکفی نبودن سطح علمی و نیز کاربرد روش‌های کم‌مثمر تدریس و بعضاً ارائه پاسخ‌های غلط و شبهه‌زا به سؤالات مخاطبین نه تنها بر منزلت استاد بلکه بر فرایند آموزش و وصول به اهداف متعالی دانشگاه و مدارس، بازخوردی منفی و آسیب‌رسان خواهد داشت. اما چنان‌چه در وقت مقتضی بر ناتوانی خود در برابر پاسخ صحیح به سؤالات وقوف پیدا نمود، و شجاعت گفتن «نمی‌دانم» داشت، و سپس درصدد اصلاح و توانمندی علمی خویش کوشا شد، تا حدود زیادی عیب و خلأ موجود برطرف خواهد شد.

کار معلم و استاد در مدارس و دانشگاه، افزون بر دانش و مهارت، به مدیریت کلاس نیازمند است. همان‌طور که گفته شد، اساتیدی که کم‌طاقتی کرده و بی‌حوصله شوند، ناخواسته از نظر شاگردان می‌افتند. از طرفی برخی بر این باورند که استاد علوم اسلامی می‌بایست فقط به عنصر وقار و اخلاق زینت داده شوند و به کسب علوم و معارف الهی نگاه‌ی حداقلی قائل‌اند. در حالی که میزان اثربخشی استاد در عرصه آموزش و تربیت، منوط به کاربست دو عنصر؛ اخلاق و دانش به صورت توأمان است که میان این دو، رابطه معناداری وجود دارد.

بنابراین، معضل امروز جامعه دانشگاهی و دانش‌آموزی، فزونی سطح دانش دانشجویان و

دانش‌آموزان نیست که مشکل، نقص درک و کاهش تحلیل درست محتوایی از دین و عقاید دینی و دفاع از آن است.

البته مفهوم به کارگیری روش‌های فعال و پویا در تدریس، این نیست که بازگویی داشته‌ها و دانسته‌ها نارواست؛ سخن بر سر آن است که نوآوری در بیان همان مطالب و طراوت بخشیدن به همان آگاهی‌ها، به مدد کسب آگاهی‌های تازه‌تر و بازسازی، تصحیح و تکمیل آنها، فضایی خواهد ساخت که هنگام عرضه کردن آنها، کسالت و بی‌حالی دامن‌گیر فراگیران به‌عنوان گروه هدف نشود. امروزه بهره‌گیری از تکنولوژی آموزشی و وسایل نو، برای عرضه بهتر و موثرتر، به این پویایی کمک خواهد کرد. روش‌های نوین در آموزش، تبلیغ و ارتباط از بایسته‌ترین مسائل روزگار ماست که همه مربیان باید بدان توجه کنند، تا دانش‌آموزان و دانشجویان از آموزه‌های دینی و ارزش‌های مذهبی فاصله نگیرند (سنگری، ۱۳۸۲ش: ج ۱، ۱۳۲).

باید اذعان نمود، به همان اندازه که کهنه‌گرایی و گذشته‌گرایی به تدریس آسیب می‌رساند، «زمانه‌زدگی» که به صورت عصری‌سازی افراطی و تجددطلبی در همه چیز جلوه‌گر شده است، از جمله موانع رشد محتوایی تدریس دروس معارف است. با سیال و بی‌ثبات شدن معارف دینی، حقایق بسیاری در زیر گل و لای این سیل تجددطلبی دفن می‌شود. و اندیشه‌های تازه نیز مجال نما و نمود و بروز و بقا نمی‌یابند و در این میان نواندیشی حقیقی رخ در حجاب می‌کشد. هرچند این رفتار غلط‌انداز، گاه به غلط، نواندیشی یا آزاداندیشی نیز نامیده می‌شود اما خود از بزرگ‌ترین عوامل رکود معرفت دینی به‌شمار می‌رود. نباید نوآوردن و نوگفتن را، هرچه که باشد، بالذات ارزشمند انگاشت، برخی امروز حتی در فهم و بیان آموزه‌های دینی تابع خوشایند و بدایند عناصر و جریانات روشنفکری‌اند!

در فراز دیگری از سخنان رهبر معظم انقلاب آمده است که فرمودند:

استادان دروس معارف، فرصت بسیار ارزشمندی را دارند. در دانشگاه؛ این مجموعه عظیم دانشجویان، جماعت میلیونی دانشجو در ساعات فراوانی در اختیار استاد معارف‌اند؛ این فرصت باارزشی است. بهترین جوان‌ها در اختیار شما هستند؛ اگر استاد معارف با هوشمندی، با تکیه بر معلومات عمیق و به‌روز شده در مسائل گوناگون فکری و اسلامی، با دانشجو مواجه بشود، ما بیشترین سود را از حضور اساتید معارف اسلامی در دانشگاه خواهیم برد. و به نظر ما بسیار به‌جا و مناسب است که نهاد نمایندگی به این مسائل توجه کنند و دقت کنند (بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۲/۱۲/۲۹).

۲. بی‌توجهی به عنصر زمان و آینده‌پژوهشی

زمان؛ از شرایط ضروری تربیت دینی و انتقال معرفت‌های دینی است. آنچه امروزه نظاره‌گر آن هستیم، ناهنجاری‌های عمیق ارزشی و دینی در بین نوجوانان و جوانان است؛ در حالی که همین قشر، در سال‌های نه‌چندان دور، نقش بسیار چشمگیری در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند؛ و بسیاری از آنان در دوران هشت سال دفاع مقدس حماسه‌های پرشور و غیرقابل توصیفی را آفریدند. به واسطه وضعیت کنونی که برای نسل موجود حاصل شده، این نسل در گرایش به ارزش‌های اجتماعی و اعتقادی مطلوب تا حدود قابل ملاحظه‌ای با نسل قبل از خود، یعنی پدران و مادران متفاوت گردیده است. این امر ناشی از مسائل گوناگون، از جمله «حرکت زمان» است.

متأسفانه، عنصر مهم زمان که از شرایط لازم آموزش معارف و تربیت دینی است، کمتر مورد توجه مبلغان، مربیان و اساتید دینی و حتی والدین بوده است. گاهی والدین می‌خواهند شیوه‌ها و روش‌هایی را که به نسل و مقتضیات زمان دیگر تعلق دارد، به اجبار به فرزندان خویش تحمیل نمایند، در حالی که فرزندان به دلیل تغییر شرایط و موقعیت اجتماعی، به دنبال خواسته‌ها و مطالبات دیگری هستند.

کینگسلی دیویس به این نکته مهم اشاره کرده که:

والدین در تلاش برای اجتماعی کردن فرزندان سعی دارند محتویات کهن فرهنگی را به آنان بیاموزند، و فراموش می‌کنند که از دوران کودکی خودشان تاکنون، زندگی به‌طور فزاینده‌ای، دگرگون شده است (سرمد، ۱۳۷۳ش: ۱۸۰).

استاد شهید مرتضی مطهری می‌فرماید:

حقیقت، این است که عصر ما از نظر دینی و مذهبی مخصوصاً برای طبقه نوجوان و جوان، عصر اضطراب، دو دلی و بحران است. مقتضیات عصر و زمان با یک سلسله تردیدها به وجود آمده و سؤالات کهنه و فراموش شده را نیز، از نو مطرح ساخته است (مطهری، ۱۳۷۹ش: ۱۳).

بنابراین، فراگیران، خواهان فهم دقیق و به‌روز از معارف دینی و عمل به آموزه‌های مذهبی در جامعه هستند. انعطاف‌ناپذیری در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و پافشاری ناآگاهانه بر برداشت‌ها و برنامه‌های گذشته، و عدم فهم متناسب با شرایط زمان، می‌تواند آسیب جدی به تربیت دینی وارد و زمینه را برای دین‌گریزی آنان فراهم کند.

۳. سطحی‌نگری به تفاوت‌های فردی و روحیه حقیقت‌جویی

انتظار یکسان از افراد متفاوت و به‌کارگیری روش‌های یکسان برای همه فراگیران، یکی دیگر از عوامل آسیب‌پذیری در این مسیر است. یکی از بزرگ‌ترین خطاها در حیطه آموزش معارف و تربیت دینی، هم‌رنگ‌سازی است. یکسان دیدن جامعه دانش‌آموزان و دانش‌جویان و یا یک دست کردن آنان، تفکری است که حتی اگر میسر هم باشد، مقبول نیست. عدم توجه به وسع فراگیران، چه در فهم تکلیف و چه در عمل به تکلیف، ضروری است که باعث دلزدگی و انزجار متربی‌ان می‌شود، و روحیه حقیقت‌جویی را در نهاد آنان خاموش می‌کند. استاد معارف می‌بایست ضمن توجه به تفاوت‌های فردی و تشخیص میزان استعدادها، روحیه نقادی را در ذهن متربی زنده کند تا سبب شود فراگیر به هر چیزی یقین نکند. کاربرد روش‌های سنتی، متربی را وادار می‌کند، قوانین سخت و تحمیلی را بی‌چون و چرا بپذیرد؛ در حالی که تعلیم و تربیت نمی‌تواند با آموزش یک سلسله نصایح اخلاقی قالبی و بی‌بنیاد به متربی، به سرمنزل مقصود برسد (سیدین، ۱۳۷۲ش: ۵۵).

۴. کم‌توجهی به نیروی عشق

عشق، سازنده زندگی و معنادهنده جهان بیرون برای انسان است. بدون عشق، رابطه استوار میان انسان و طبیعت و انسان و خدا، وجود نخواهد داشت. آموزش معارف و تربیت دینی در سایه فهم معارف و گزاره‌های دینی، یعنی عشق به دین. تا زمانی که متربی از درون، عشق به دین را در خود نیابد، تشویق به دین و تبلیغ مفاهیم دینی از بیرون، نه تنها مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه اثر معکوس دارد. بنابراین، اساس تربیت دینی به زنده شدن قلب انسان برمی‌گردد. مرکز تغییر و تحول عواطف آدمی قلب اوست. در قلب است که نور حق می‌تابد و خدا را یاد می‌کند؛ از این رو، برنامه‌های تربیتی باید مبتنی بر زنده کردن و مجذوب کردن دل‌ها باشد.

همان‌طور که گفته شد، تربیت دینی صرفاً، دادن یک مشت اطلاعات مذهبی و آموزش‌های صوری دین به متربی است، زیرا؛ اگر این آموزش‌ها و اطلاعات با برانگیختگی درونی و شوق عاطفی همراه نشود، نتیجه معکوسی داده، حتی ممکن است تمایلات فطری را که ذاتاً خداجو و خداپرست‌اند، تضعیف و تحریف نماید (ضرابی، ۱۳۸۶ش: ۷۴). شاید بتوان فنون، روش‌ها و اطلاعات تربیتی را از طریق برنامه‌های جاری و آموزش‌های صوری به دانش‌جویان و

دانش‌آموزان منتقل کرد؛ اما هرگز نمی‌توان شور، عشق، هنر و شوق را که مایه‌های عاطفی و درونی بشر هستند و باید از درون بجوشند، به‌طور مکانیکی و اکتسابی آموخت.

۵. عدم دستیابی به هویت دینی

متعلمین از نظر ذهنی، حداکثر کارایی هوشی را دارند. بنابراین، گرایش به فلسفه زندگی، آنان را به سوی مسائل اخلاقی و مذهبی سوق می‌دهد؛ و سعی می‌کنند در این دوره، هویت مذهبی خود را شکل دهند؛ اما اگر سطح رشد شناختی آنان با سطح معارف دینی‌ای که ارائه شود، هم‌خوانی نداشته باشد، دچار نوعی سردرگمی و در نهایت، بی‌رغبتی نسبت به دین می‌شوند.

نوجوان و جوان به علت توانمندی‌های ذهنی، باورهای دینی را که از دوران کودکی به‌صورت تقلیدی از خانواده و دیگران به او القا شده است، کنار می‌نهد و می‌خواهد معارفی را بپذیرد که متناسب با سطح تفکر او باشد، اما از یک سو، بسیاری از اوقات، آنچه به منزله دین به او عرضه می‌شود، برای وی قانع‌کننده نیست، و از سوی دیگر، در برخی موارد متعلمین می‌خواهند همه آموزه‌های دینی، اعم از احکام و عقاید را با مقیاس عقل بسنجند و فکر می‌کنند اگر آموزه‌های دینی در قالب‌های فکری او بگنجد، صحیح هستند؛ و در غیر این صورت، درست نیستند و باید کنار گذاشته شوند. همه این عوامل، دست به دست هم می‌دهند؛ و موجب می‌شوند، هویت دینی به خوبی شکل نگیرد؛ و فرد نسبت به آموزه‌های دینی دچار بحران شده، نجات خود را از این بحران، در گریز از دین بداند.

حضرت علی علیه السلام با اشاره به این حقیقت، گرایش به کفر را ناشی از ضعف معرفتی انسان دانسته، می‌فرماید:

اگر افراد هنگام برخورد با مسائلی که نمی‌دانند درنگ نمی‌کردند و عجولانه تصمیم نمی‌گرفتند، گمراه نمی‌شدند (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ ق: ج ۲، ۱۵۲).

بنابراین، یکی از علل دین‌گریزی و ضعف تربیتی در همه انسان‌ها به‌ویژه دانش‌جویان و دانش‌آموزان، عدم دستیابی به هویت دینی است.

۶. پدیده شکاف نسل‌ها

با وضعیتی که برای نسل موجود حاصل شده، این نسل در گرایش به ارزش‌های اجتماعی و اعتقادی مطلوب تا حدود قابل ملاحظه‌ای با نسل قبل از خود، یعنی پدران و مادران خویش،

متفاوت گردیده است. این امر ناشی از مسائل گوناگونی از جمله، پدیده جهانی شدن، رشد خارق‌العاده ارتباطات ماهواره‌ای و رایانه‌ای، امکان دستیابی جوانان و نوجوانان در دهکده کوچک جهانی به همدیگر، آشنایی نسل حاضر با شیوه‌های جدید زندگی و تنوع تأمین نیازهاست، که پدیده‌ای به نام «شکاف نسل‌ها» را ایجاد کرده است.

مسئله شکاف نسل‌ها، چیزی نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت، بلکه یک مشکل اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا این پدیده، زمانی اتفاق می‌افتد که ارزش‌ها و هنجارهای یک نسل، به نسل بعدی منتقل نشود؛ مسئله‌ای که کم و بیش در جوامع امروزی مخصوصاً جامعه اسلامی و دینی اتفاق افتاده است؛ چرا که نسل امروزی ما به‌طور مستقیم، بیشتر تحت نفوذ زمینه‌های اقتصادی است تا زمینه‌های عقیدتی و دینی. جوانان نسل‌های قبلی، فرزندان قرآن، افکار و ارزش‌های دینی و الهی بودند، اما جوانان امروز، فرزندان تصاویر، پیام‌های بازرگانی و ارزش‌های فردی و خصوصی هستند (ربانی، ۱۳۸۰: ۱۹). به هر حال، اگر در جامعه دینی، ارزش‌های مذهبی و هنجارهای دینی نسل قبل به نسل بعدی منتقل نشود، جامعه، هویت مذهبی خود را از دست داده، معلوم نیست فردای آن چگونه خواهد بود.

بنابراین، در راستای آموزش معارف و تربیت دینی؛ تربیت انقلابی که ریشه در مذهب و معارف اسلامی دارد، امری ایجابی و غیرقابل استنکاف است. آگاهی بخشی سیاسی، تبیین ریشه‌ها و دست‌آوردهای انقلاب، فزونی اندیشه‌ورزی و بصیرت انقلابی، تقویت خودباوری، دشمن‌شناسی و استقامت‌ورزی، و نیز شناخت علل موانع داخلی و خارجی بر سر راه تحقق فرایند تربیت انقلابی، از جمله مؤلفه‌هایی است که می‌تواند افکار و روحیه جوان و نوجوان انقلابی را منسجم، مقتدر و محبوب بخشد. به همین سبب، رهبر انقلاب اسلامی فرمودند:

من جوان‌های مؤمن و انقلابی را بسیار دوست دارم و از آنها، در هر کجا باشند پشتیبانی می‌کنم، و وظیفه رؤسا و مسئولین دانشگاه‌ها و وزرای مربوطه، حمایت مضاعف از جوانان مؤمن و انقلابی در دانشگاه‌هاست (بیانات در دیدار نخبگان و دانشجویان بسیجی مدال‌آور دانشگاه شریف، ۱۳۹۵/۱۰/۱۳)

۷. سیاست زدگی در فرآیند آموزش و معرفت‌های دینی

یکی از مهم‌ترین وجوه دانشگاه اصیل، در کنار فرآیند آموزش علوم مختلف، سیاسی بودن آن است که از آن به «دانشگاه سیاسی» تعبیر می‌شود. «دانشگاه سیاسی» یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی است که در مشی اسلامی و انقلابی، باید به آن توجه ویژه‌ای شود. متأسفانه شاهد

این هستیم که نه تنها آن اهتمام صحیح و منطقی حتی نسبت به فهم این اصطلاح انجام نمی‌شود، بلکه در راستای تبدیل آن به شعاری سیاست‌زده کوشش می‌شود. و عجیب‌تر آن که ریشه این ناآگاهی و نابخردی حتی در برخی از جریان‌های دانشجویی و تشکل‌های دانشجویی یافت می‌شود.

رهبر معظم انقلاب فرمودند:

بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما، شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید... (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۲/۰۸/۱۲).

البته معنای صحیح سیاسی بودن مراکز علمی، خصوصاً دانشگاه، همان «قدرت تحلیل سیاسی داشتن» است که باعث پویایی دانشجویان و به تبع آن، پویایی جامعه می‌شود؛ نه «سیاست‌زدگی» و تبدیل شدن به بلندگویی برای احزاب و گروه‌های مختلف؛ چرا که این «عدم استقلال»، دور شدن از هدف اصلی «سیاسی شدن دانشگاه‌ها» است. رهبری در این باره می‌فرماید:

بنده یک وقت عرض کردم دانشگاه‌ها باید سیاسی باشند و دانشجو باید سیاسی باشد. معنای این حرف، آن است که دانشجو باید قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد... (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۴/۸/۱۰).

به هر حال واضح است، جنبش دانشجویی مسلمان و انقلابی، در مسیر حرکت خود و همین‌طور زیست سیاسی در فضای دانشگاه، باید بر عنصر عقلانیت و معرفت‌های دینی تکیه نماید و با الگوگیری صحیح از نظرات متقن و پویای اساتید مکتبی و انقلابی و در رأس آن، رهنمودهای اساسی رهبران انقلاب، گامی در راستای بهبود وضعیت تشکل‌های دانشجویی و دانشگاه بردارد. از لوازم این امر، پرهیز از «شعارزدگی صرف» است که خود مبتنی بر غلبه روح «سیاست‌زدگی» است. حقیقتاً باید فهم خود را از بیانات کلیدی و عبارات راهگشای امامین انقلاب را تنقیح و تصحیح نمود.

۸. ناسازگاری میان قول و عمل

مسئله دیگری که به عنوان عامل دین‌گریزی مطرح است؛ اعمال خلاف کسانی است که در مقام معلم و استاد هستند و نسل جوان و نوجوان به عنوان الگو، بدان‌ها توجه می‌کنند. این امر بسیار مهم و خطرناک است و عامل دین‌گریزی آنها می‌شود. جوانان با مشاهده کسانی که قول

و عمل‌شان یکی نیست و در عین حال، دعوت به دینداری می‌کنند، از خود می‌پرسند: اگر اسلام خوب و ارزشمند است، چرا مدعیان آن بدان عمل نمی‌کنند؟ آنها می‌گویند: چرا این مدعیان دین، فقط ما را به عمل به دستورات دینی توصیه می‌کنند، حال آن‌که خودشان فرسنگ‌ها با دین و احکام دینی فاصله دارند؟ قرآن کریم از باب تحذیر، خطاب به چنین کسانی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف: ۲).

از طرفی، جوان و نوجوان، چون هنوز از پختگی لازم در مورد دین برخوردار نیستند و به آن حد از شناخت و عرفان مذهبی نرسیده‌اند تا لغزش افراد را به حساب خود آنها بگذارد نه دین و مذهب‌شان، به محض دیدن خلاف و اشتباه در اعمال الگوها و کسانی که به طرف دین دعوت می‌کنند، آن را به حساب دین و اخلاق و فضیلت می‌گذارد و از این‌رو، تمام دیدگاه‌ها و آرزوهایش به یکباره فرو ریخته، نسبت به همه چیز بدبین می‌شود. از همین‌روست که می‌گویند لغزش الگو و کسی که به عنوان منادی دین مطرح است خطرناک‌ترین وضع برای این نسل است. برای افرادی که دین و مذهب کاملاً برای‌شان جاافتاده باشد، این مسائل مشکلاتی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا آنها می‌دانند که هر شخص ممکن است دچار خطا و اشتباه گردد و یا ممکن است هوای نفس بر شخص غالب شود و اعمالی را برخلاف دین و مذهب مرتکب گردد. به همین دلیل، کارهای چنین فردی را به حساب دین او نمی‌گذارند. ولی افرادی که تازه می‌خواهند دین را انتخاب کنند و بدان معتقد شده و به این وسیله از الگوهای مذهبی پیروی نمایند، آن را به حساب دین گذاشته و چنین تصور می‌کند که تمام دین همین است.

نظام آموزشی و تربیتی تحول‌گرا با رویکرد "جهاد تبیین"؛ بسترساز اقتدار علمی و انقلابی

در عصر حاضر، قاطبهٔ اساتید مراکز علمی به‌ویژه استادان معارف اسلامی می‌بایست با تکیه بر عقاید و باورهای دینی و آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی، نسبت به ایفای نقش تأثیرگذار خویش نه تنها در فضای مدارس و دانشگاه که در لایه‌های گوناگون جامعه در حفظ و توسعه ارزش‌های دینی و اخلاقی و نیز دفاع آگاهانه از مبانی و معارف دینی و استراتژیک سیاسی انقلاب در پرتو منشور جهاد تبیین (ابلاغیهٔ مقام معظم رهبری) کوشا و جدی باشند.

طبعاً، تبیین به معنای بیان حقایق است که در مقابل ابهام، احتجاج و پرده‌افکنی است و از نظر سرعت، قدرت و دقت عملیاتی با مسیر قبلی متفاوت است. جهاد تبیین؛ حقیقتی ثابت و

در دسترس و آماده نیست، بلکه باید به سوی تحقق آن حرکت کرد. ماهیت جهاد تبیین که از سوی رهبری بیان شده، نه تنها به تبیین مباحث مربوط به رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی... انقلاب اسلامی، جهان اسلام و شناخت مواضع دشمنان و جنگ رسانه‌ای بلکه به دفاع روشنگرانه و مقتدرانه از اعتقادات دینی، اهداف انقلاب، آزادی، عدالت و حقوق فردی و اجتماعی و... در برابر القائات و شبهات جریان‌ات باطل و انحرافی نیز شامل می‌شود.

مقام معظم رهبری فرمودند:

... دانشگاه می‌بایست متمایل به ارزش‌های انقلابی و اسلامی باشد و با توجه به این‌که ارزش‌های انقلابی از ارزش‌های اسلامی به هیچ وجه تفکیک‌پذیر نیست، لذا انقلابی بودن و اسلامی بودن دانشگاه با هم یکسان است (بیانات در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاہیان، ۱۳۶۸/۳/۲۳).

استاد مطهری؛ یکی از علل گرایش نسل جوان به مکاتب الحادی، چه در مسیحیت و چه در جوامع اسلامی را پاسخ غیرمنطقی و غیرمعقول به نیازها و سؤالات این نسل و نیز برخورد‌های منفی با این نسل می‌داند. از این رو، معتقد است که باید از طرد این نسل دوری گزید و تلاش کرد تا برای سؤالات دینی و نیازهای اساسی این نسل پاسخ‌های معقول، منطقی و حقیقی بیابند. ایشان، زایش و پیدایش سؤالات جدید و نیازهای تازه را انحراف و انحطاط و زائیده هوس‌ها و شهوت‌های نسل جوان نمی‌شمارد، بلکه آن را نشانه رشد و حیات یک جامعه زنده می‌داند؛ البته به شرط آن‌که اندیشمندان، اساتید و عالمان دینی به وظیفه خود در پاسخ‌گویی و رفع نیازهای این نسل به خوبی عمل کنند (مطهری، ۱۳۹۸ق: ۱۸۳-۱۸۷).

پس می‌توان ادعا نمود که پدیده "جهاد تبیین"، یک افسانه و شعر و حکایت نیست، بلکه یک استراتژی، یک حقیقت و میراث مانا و گرانقدری است که از سیره پیشوایان معصوم به ما رسیده است. لذا شاخ برگ‌های این منشور، متنوع و کثیرند و نباید مورد غفلت و یا کم‌توجهی اساتید و کرسی‌های علمی و آموزشی قرار گیرد.

باید گفت؛ هر تلاشی به مثابه جهاد نیست. به تعبیر مقام معظم رهبری:

... هر تلاشی جهاد نیست. خیلی‌ها تلاش می‌کنند، تلاش‌های علمی زیادی می‌کنند، تلاش‌های اقتصادی می‌کنند که خوب و به جاست، اما جهاد نیست. جهاد یعنی تلاشی که هدف‌گیری در مقابل دشمن در آن وجود داشته باشد؛ این جهاد است. در اصطلاح اسلامی و منطق اسلامی، جهاد این [کاری] است که در مقابل دشمن انجام می‌گیرد. شما [اگر] کار اقتصادی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ کار علمی و تحقیقی بکنید برای

مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ حرف بزیند، تبیین کنید برای خنثی کردن وسوسه دشمن، می‌شود جهاد؛ این‌ها همه جهاد است. پس مهم این است که ما عرصه جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی در چه عرصه‌ای باید جهاد کرد؛ این خیلی مهم است (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۰/۱/۳).

بنابراین، برای پیوستن به اردوگاه "جهاد تبیین"؛ علاوه بر بسط و نهادینه نمودن فرهنگ پژوهش محوری، پرسشگری و روحیه نقادی و حقیقت‌جویی و همین‌طور تسریع در اعمال روش‌های تدریس تعاملی و مشارکتی، پرسش و پاسخ و حل مسئله به جای دیگر شیوه‌های دیربازده و یا کم‌بازده، آماده‌سازی کیفی جوان و نوجوان تحصیل‌کرده را برای رویارویی مقتدرانه و عالمانه با بحران شبهات دینی و انقلابی که از سوی دشمنان دین و انقلاب‌القائه می‌شود، امری راهبردی است. با این رویکرد؛ فلسفه "جهاد تبیین" بر دو مؤلفه مهم متکی است؛ یکی وجود محتوای آموزشی جامع و اثربخش و دیگری استاد آگاه و مکتبی.

نتیجه‌گیری

متولیان برنامه‌ریز و اندیشمندان کارآزموده و متعهد نظام آموزشی جامعه اسلامی ایران، برای دستیابی به یک نظام آموزشی آینده‌پژوه، منسجم، هدف‌گرا، اقناعی و زودبازده، می‌بایست ضمن آنالیز و شناسایی معایب محتوا و روش‌های به کار گرفته شده در حوزه معارف اسلامی، ناگزیرند علاوه حفظ محتوای آموزش، روش‌ها و تجربیات مفید فعلی، به کار بست دو موضوع مهم که بخش عمده‌ای از چالش‌ها و معضلات معتنابه سیاست‌های امروز حاکم بر فرایند آموزشی، بدان مربوط است؛ رویکردی عمل‌گرایانه و زمان‌شناسانه داشته باشند؛ نخست با قبول پدیده تحول، به طراحی نوین محتوای آموزشی جامع‌نگر و مکمل، البته مطابق با نیازها و مطالبات روز جامعه هدف (دانش‌آموز و دانشجو) روی آورده شود. دوم این‌که، برای گزینش و تربیت علمی و اخلاقی اساتید و مبلغان دینی به عنوان عاملان و انتقال‌دهندگان محتوای علوم و معارف اسلامی، به دور از هرگونه تبعیض، سطحی‌نگری، حصرگرایی و تنش‌های سیاسی، اهتمام ویژه معمول گردد. بدیهی است در عصر حاضر، برای توسعه اقتدار علمی و تجلی فضائل اخلاقی و انقلابی در سیمای مدرسه و دانشگاه و در سطحی بالاتر در فضای عمومی داخل و خارج از کشور، از یک سو، و ابراز توان و ایستادگی آگاهانه و مقتدرانه جامعه علمی در برابر هجمه‌ها و شیوع شبهات دینی و چرایی‌های رخداد پدیده بزرگ انقلاب اسلامی از سوی

دیگر، ضمن توانمندسازی محتوا، پالایش استاد اندیشه‌ورز، خیره و با شأن و شوکت و انقلابی از مدرسان ضعیف‌العلم و فاقد اراده و انگیزه، که زیان ماندگاری آنان در فضای تدریس، بیشتر از نماندن آنهاست، ضروری به نظر می‌رسد. بدون شک، چنگ زدن آگاهانه و عاشقانه به حبل متین "جهاد تبیین" و فرامین رهبری، می‌تواند زمینه‌های رشد و ارتقاء جامع‌انگاره‌های تعلیم و تربیت و نظام آموزشی کشور و نیز اهداف عالی انقلاب اسلامی را ایجاد و از گزند شبهات و القائات شیطانی دشمنان مصون سازد و روند کار استاد را در مأموریت جامع‌الاطراف خویش، اثربخش نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۳ش)، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح: جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۲. برقی، سیدیحیی (۱۳۵۶ش)، *چکیده اندیشه‌ها*، قم: نشر کتاب.
۳. تولستوی، لئو (۱۳۸۳ش)، *هنر چیست*، ترجمه: کاوه دهگان، تهران: امیرکبیر.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲ش)، *شریعت در آینه معرفت*، تهران: فرهنگی رجا.
۵. دشتی، محمد (۱۳۷۹ش)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: مشهور، اول.
۶. ربانی، رسول (۱۳۸۵ش)، *جامعه‌شناسی جوانان*، تهران: آوای نور.
۷. ساروخانی، باقر (۱۳۷۱ش)، *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
۸. سرمد، غلامعلی (۱۳۷۳ش)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*، تهران: نشر دانشگاهی.
۹. سنگری، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، «آسیب‌شناسی روش‌ها در قلمرو تربیت دینی»، *مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش*، تهران: محراب قلم.
۱۰. سیدین، غلامعلی (۱۳۷۲ش)، *مبانی تربیت فرد و جامعه از دیدگاه اقبال*، ترجمه: محمد بقایی، تهران: نشر برگ.
۱۱. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۴ش)، *روان‌شناسی پرورشی؛ یادگیری و آموزش*، تهران: آگاه، چهاردهم.
۱۲. صادقی، معصومه (۱۳۸۲ش)، «مبانی نظری آسیب‌شناسی تربیت دینی»، *مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش*، تهران: محراب قلم.

۱۳. ضرابی، عبدالرضا (۱۳۸۶ش)، «آزادی و تربیت دینی»، *ماهنامه معرفت*، شماره ۱۱۷.
۱۴. عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۲ش)، «آسیب‌شناسی پاره‌ای از مبانی نظری تعلیم و تربیت دینی در ایران»، *مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش*، تهران: محراب قلم.
۱۵. علیان‌سب، حسین (۱۳۸۶ش)، *نقش خانواده در پرورش مذهبی فرزندان، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۶. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵ش)، *نامه باستان*، تهران: سمت.
۱۷. گانیه، آرام (۱۳۸۶ش)، *اصول طراحی آموزشی*، ترجمه: خدیجه علی‌آبادی، تهران: دانا، اول.
۱۸. محدثی و همکاران (۱۳۹۰ش)، «بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های تدریس اثربخش از دیدگاه اعضای هیات علمی و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارومیه»، *مجله پرستاری*، دوره ۹، شماره ۶.
۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۸ق)، *ده گفتار*، تهران: راه امام.
۲۱. الیاده، میرچا و دیگران (۱۳۷۴ش)، *فرهنگ ودین*، هیئت مترجمان: زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: طرح نو.
۲۲. سایت اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، KHAMENEI.IR